



گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین
دکتر محی الدین محمدیان

کارشناس تعلیم و تربیت قرآنی

تربیت در قرآن

اشاره پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آشنا ساختن معلمان با اصول اساسی تعلیم و تربیت، از وظایف و کارکردهای اصلی مجلات رشد است. یکی از زمینه‌های بسیار مهمی که لازم است همه‌ی دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت کشورمان به‌طور ویژه با ابعاد گوناگون آن آشنا شوند، تربیت قرآنی و مکتب تربیتی مستتر در آیه‌ها و سوره‌های قرآنی است. هم‌زمان با اعیاد مبارک قربان و غدیر و در جست‌وجوی ویژگی‌های تربیت در قرآن، در این شماره با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محی الدین محمدیان، نه در مقام معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش و رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، بلکه به عنوان فردی که بیش از سه دهه در حوزه‌ی تعلیم و تربیت قرآنی فعالیت علمی و عملی داشته است، گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در پی می‌آوریم.

○ آیا می‌شود در جای جای قرآن دنبال مکتب تربیتی گشت یا می‌شود گزاره‌ها و الگوهای تربیتی را صرف‌نظر از این که خود قرآن به عنوان کتاب هدایت و تربیت است، از آن استخراج کرد؟

● همان‌طور که همه می‌دانیم اساساً قرآن کریم به عنوان متقن‌ترین سند و پیام‌های توحیدی اسلامی بوده و اسلام یک مکتب تربیتی برای هدایت همه‌ی انسان‌ها است. قرآن، کتاب هدایت و کتاب تربیت انسان‌هاست. پیامبران الهی سه مأموریت مهم را در رسالت خودشان تعقیب می‌کنند. یکی «یتلوا علیهم آیاته»، مرتبه‌ی بعدی «یزکیهم» و در مرحله‌ی دیگر «و یعلمهم الكتاب و الحکمه» است. اگر پیامبر اسلام (ص) آمده‌اند که مکارم اخلاق را به اتمام برسانند و انسان‌ها را هدایت کنند، مسیر هدایتی آن‌ها **تلاوت آیه، تزکیه‌ی نفوس و تعلیم کتاب و حکمت** است. با یادآوری این مقدمات، می‌خواهم عرض کنم که قرآن کریم کتاب هدایت و کتاب تربیت است. ما از قرآن کریم می‌توانیم آموزه‌های مورد نیاز زندگی را به‌طور مستقیم استخراج کنیم. یعنی قرآن کریم ناظر به کلیه‌ی حیات انسان است. هم به شئون تربیتی انسان و هم به شئون اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها توجه می‌کند و از قرآن می‌شود آیات احکام و درایت‌های حکمی را استخراج کرد. همه‌ی این‌ها در قرآن موجود است. یعنی قرآن ظرفیت استخراج چنین گوه‌رهایی را دارد. یعنی از بسم‌الله الرحمن الرحیم «فاتحه‌الکتاب» تا من‌الجنه و الناس سوره‌ی **ناس** می‌توان پیام تربیتی استخراج کرد.

در تک‌تک آیات قرآن کریم، این روح کلی دمیده شده است. یعنی این کتاب، کتاب هدایت بوده و هدایت انسان‌ها را برعهده دارد. برخی از آیات به دلالت تطبیقی و برخی از آیات به دلالت التزامی این چنین است. گاهی اوقات آیات به وجوه گوناگون اشاره می‌کنند که یک وجه از آن‌ها، وجه تربیتی است.

○ یکی از سوره‌های قرآن کریم که به‌طور مستقیم دلالت‌هایی را بر مقام موعظه و تربیت دارد، سوره‌ی لقمان است. در این ارتباط توضیح دهید.

● برخی از سوره‌های قرآن، معروف و مشهور هستند به این که پیام‌های تربیتی در آن‌ها تموج زیادی دارد. مثل سوره‌ی مبارکه‌ی **لقمان** و سوره‌ی مبارکه‌ی **حجرات**. البته سوره‌ی مبارکه‌ی **حمد** و سوره‌ی مبارکه‌ی **بقره** که آن‌ها هم همین ویژگی‌ها را دارند. ولی گاهی ظهور، ظهور تطبیقی است و گاهی ظهور التزامی. باید به نوعی در قرآن تأمل و تدبر کرد، چرا که با تدبر می‌شود پیام‌های تربیتی قرآن را استخراج و استنباط کرد. اگر با رویکرد تربیتی قرآن را تفسیر کنیم، از تک‌تک آیات قرآن کریم می‌توان این پیام‌ها را دریافت کرد، اما سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان همان‌طور که بیان شد پیام‌های مستقیمی را در باب تربیت ارائه می‌دهد.

در این سوره از همان «بسم‌الله الرحمن الرحیم» اگر بخواهیم آغاز کنیم؛ به نام خداوند بخشنده و بخشایش‌گر. خداوندی که رحمت عام و خاص او شامل مؤمنان و بندگان می‌شود. مستحضر هستید که بسم‌الله الرحمن الرحیم نسبت به هر سوره و آیات بعدی که به آن تعلق پیدا می‌کند، معنای خاصی را افاده می‌کند. به همین جهت است که برخی از علما و فقها و مفسرین اعلام‌نظر کرده‌اند که باید در هر سوره، «بسم‌الله» را به قصد همان سوره قرائت و تلاوت کرد. برخی از فقها نیز به همین جهت، حکم کرده‌اند وقتی بعد از سوره‌ی مبارکه‌ی حمد، بسم‌اللهی را بیان می‌کنیم، اگر قصد سوره‌ی بعدی را نکرده باشیم، باید اعاده کنیم، الا در سوره‌ی مبارکه‌ی توحید که بسم‌الله می‌تواند کلید افتتاح آن سوره باشد. «به نام خداوند بخشنده و مهربان» که اگر از «با» بخواهیم پیام تربیتی بگیریم، پیام تربیتی این حرف به تعبیری حرف «جر» بوده و بر آن معانی زیادی است. یکی از معانی این است که تربیت باید با نام خدا شروع شود.

○ آیا این که در اولین سوره‌ی نازل شده (علق) امر می‌کند که اقراراً باسم ربک، این همان معنی استعانت از پروردگار است؟

● بله. درست است و به همین جهت است که گفته‌اند اولین سوره هم که نازل شد یعنی «بسم‌الله الرحمن الرحیم. اقراراً باسم ربک الذی خلق»، می‌فرماید که قرائت، تلاوت و خود تربیت باید با استعانت از ربوبیت خداوند باشد. به عبارتی، تربیت باید هم به نام او و هم به کمک نام او صورت گیرد. یک معنی‌اش هم که در صفات رحمان و رحیم آمده، این است که رب‌العالمین بنده‌هایش را دوست دارد، یعنی تربیت و ربوبیت و خلق و ایجاد با مهرورزی همراه است. از این‌رو او محبوب است. بنابراین تربیت مطلوب بدون عشق و محبت و مهرورزی محقق نمی‌شود. ظهور حق تعالی در اسماء الحسنی است و اسماء الحسنی همیشه پیام تربیتی دارد. اسماء الحسنای خداوند متعال سازنده و تربیت‌کننده

است. هر کدام از صفات الهی، در جهان مخلوقات ظهور و شمولى دارد که ما را به این معنا هدایت کرده و بشارت می‌دهد. به گونه‌ای که در آن مسیر، شدنِ خودمان را رقم بزنیم. «تخلقوا باخلاق الله» یعنی خودتان را به اخلاق الهی آراسته کنید. یکی از آن‌ها این است که صفات الهی در شما ظهور بیش‌تری داشته باشد، صفات الهی در اسماء‌الله ظهور دارد. در بسم‌الله الرحمن الرحیم، خداوند متعال، نام الله را با آن لفظ جلاله در آغاز سوره برای خود پسندیده و بیان کرده است؛ چرا که در همه‌ی آیات الهی وقتی اشاره به ذات پروردگار می‌شود باید به اسمی اشاره کرد که مجتمع جمیع صفات کمالیه‌ی خداوند متعال باشد؛ چون آیات الهی در جهت این است که کمال انسان‌ها به نقطه‌ی تعالی برسد. استاد شهید **مطهری** از اهل عرفان نقل می‌کند که آن‌ها گفته‌اند: «ظهر الوجود بسم‌الله الرحمن الرحیم»، یعنی عالم وجود، تجلی دو اسم رحمان و رحیم است. پس نسبت مخلوقات، با او این است که از رحمت الهی به ظهور آمده‌اند.

لذا یکی از تعاریف تربیت این است که انسان موقعیت خودش را بشناسد و در تعالی هویت خودش بکوشد. تعالی هویت امکان‌پذیر نیست مگر این که در مسیر خدایی قرار گیرد و خداوند متعال جمیع صفات کمالی خودش را در اسم جلاله‌ی الله جمع و بیان می‌کند. انسان اگر بخواهد در ابعاد گوناگون در وجوه و شئون حیات خودش به کمال دست پیدا کند، باید از اسمای حسنی خداوند متعال بهره‌ای گرفته شود. ظهور تربیت در رحمانیت خداوند متعال است. خداوند متعال رحمان است و این صفت هم به خدای متعال اختصاص دارد. یعنی به نهایت کمال و بلوغ خودش رسیده و صیغه‌ی مبالغه است. یعنی این که همه‌ی عالم و موجودات، از صفت رحمانی خداوند مستفیض بوده و بر سر خوان رحمت خداوند متعال نشستند، چه آن‌هایی که اقرار و اعتراف علنی به ربوبیت و معبودیت او دارند و چه آن‌هایی که اقرار به زبان نمی‌کنند، اما وجودشان همه اقرار به این دارد که ما نسبت به ذات پروردگار فقیر هستیم. این‌ها همه، تربیت‌کننده است و لذا در تعلیم و تربیت، ظهور صفت رحمانی شرط است. یعنی یک مربی باید نسبت به همه‌ی متریبان خودش رحمت بیارد. پس وقتی که قرآن کریم صفت تعلیم را به خداوند متعال بیان می‌کند، ذکرش این است که «الرحمن علم القرآن» خدا چون رحمان است، تعلیم قرآن می‌کند. یعنی در مقام تعلیم، باید صفت رحمانی وجود داشته باشد و این تعلیم، همگان را دربرگیرد. مثل بارانی که بر همه‌جا می‌بارد، البته فاعل، این چنین است. قابل هم باید قابلیت‌های خود را نشان دهد. هدایت الهی شامل همگان است. بندگانی که حمد و سپاس و ستایش این هدایت را به‌جا می‌آورند از مرحله‌ی دیگری از رحمت خدا بهره‌مند می‌شوند، ولی بعضی‌ها که ناسپاسی کرده و کفران نعمت می‌کنند، از مرتبه‌ی بعدی رحمت الهی محروم می‌گردند. هم چنین می‌فرماید «اقرأ و ربك الاكرم»، بخوان و بدان که پروردگارت کریم است. از این آیه هم اصل کرامت و تکریم متعلم و متربی را استنباط می‌کنیم. خداوند متعال، صفت رحیم هم دارد. رحیمیت خداوند متعال اختصاص به بندگان مطیع او دارد. ظهورش در استمرار و دوام برای بندگان ویژه‌ی خودش است. به تعبیر اهل دین، این رحیمیت برای بندگان مؤمن خداست. در روز قیامت کسانی که کفران نعمت و رد هدایت کرده و بندگی نکرده‌اند، از فیض رحیم‌بودن خداوند متعال محروم می‌شوند. معرفت تربیتی هم همین است. یک مربی باید همگان را مورد لطف قرار داده، به همگان آموزش دهد و تربیتشان کند. اما چه کسانی تربیت‌های مکرر در آن‌ها اثر می‌کند یا به تعبیری در رسیدن به آن مقصد می‌توانند از نعمت مداوم و مستمر مربی برخوردار شوند؟ آن‌هایی که شکرگزار باشند و اطاعت کنند. اگر «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را با این نگاه تفسیر کنید، می‌بینید که چندین اصل تربیتی از آن ظاهر می‌شود. اولاً که تربیت با نام خدا شروع می‌شود. نکته‌ی دوم، تربیت به یاری خداوند متعال ممکن است. سوم این که در تربیت باید به اسماء حسنی توجه کرد. در تربیت باید به صفات کمالی اهتمام ورزید. چهارم این که در تربیت، همه‌ی ابعاد وجودی باید بهره‌ای از اسمای الهی بگیرند. پنجم این که در تربیت، رحمان‌بودن مربی شرط است. در تربیت یک متربی یا متعلم شکرگزار، معرفت ویژه‌ی مهربانی هم نیاز است. این‌ها اجمال پیام‌های تربیتی است که ما می‌توانیم از بسم‌الله الرحمن الرحیم کسب کنیم.

○ **بهره‌گیری به چه معناست؟ آیا بهره‌گیری، به این معنا است که متخلق به این صفات شده و سهمی از آن در زندگی روزمره‌ی خود داشته باشیم؟**

● انسان دارای مراتبی بوده و لایه‌های وجودی انسان متعدد و متکثر است. به تعبیری، انسان شئون بسیاری در حیات خودش دارد. انسانی کامل و متعادل است که بتواند همه‌ی این شئون را در خودش پرورش دهد. یعنی به یک تربیت متوازن دست پیدا کند. کسانی هستند که شما می‌بینید در دایره‌ی زهد موفق هستند، ولی در دایره‌ی جهاد، یک مجاهد نیستند. اهل عرفان بوده و امور رقیقه را کسب می‌کنند اما اهل شداد و غلاظ با دشمنان خدا نیستند. بعضی‌ها هم در امور علمی، آدم‌های موفق و محکمی هستند، اما از حس و عاطفه بهره‌ی کمی برده‌اند. هیچ کدام

از این انسان‌ها، متوازن و متعادل اسلامی نیستند. انسان‌های اسوه، نمونه و الگو که انبیای الهی و پیامبر خاتم(ص) که نمونه‌ی اعلا می‌باشد، کسانی هستند که همه‌ی این وجوه را در خودشان دارند. در میدان نبرد مجاهدند. در میدان علم عالم هستند. در میدان تفکر، متفکر و عاقلند. در میدان حس و عاطفه، خلیق و مهربانند. در اجتماع، یک انسان اجتماعی هستند و در خلوت یک عارفند. وقتی دعای کمیل امیرالمؤمنین علی(ع) را می‌شنوید یا می‌خوانید، فکر می‌کنید که گوینده‌ی این سخن، کاری نداشته جز این که در زاویه‌ی طریقت نشسته باشد و با خداوند مناجات کند. در حالی که امیرالمؤمنین(ع) را در میدان کار و تلاش و مجاهدت می‌بینید که یک انسان محکم است. اگر کسی از همه‌ی ابعاد وجودی امیرالمؤمنین علی(ع) باخبر نباشد، او را به درستی نشناخته است. وقتی ایشان را در میدان نبرد می‌بینید، کسی است که فقط زور بازو داشته و دل شیر دارد. اما وقتی با یک یتیم صحبت می‌کند، اشک می‌ریزد. این‌ها همان توازن روحی را نشان می‌دهد. انسان وقتی در چنین مکتبی تربیت شد، باید این روحیه‌ی متوازن را داشته باشد. مربی این مکتب تربیتی «الله» است که جمیع صفات کمالی را دارد.

○ نتیجه‌های عملی چنین تفکری چه خواهد بود؟

• انسان‌هایی که می‌خواهند از سوی خداوند متعال خلافت کنند، یعنی از طرف خداوند مدیریت تربیتی و معلمی و مربی‌گری کنند، باید این برجستگی‌ها را داشته باشند و این صفات در وجودشان به اندازه‌ی ظرفیت و طاقتشان ظهور پیدا کند. درباره علی(ع)، هر انسان عاقلی می‌گوید، «متحیرم چه نام شمه ملک لافتی را». یعنی می‌ماند. چرا؟! چون وقتی خودش را نگاه می‌کند، می‌بیند خودش متوازن و متعادل نیست، پس با همه‌ی دانش و بینشی که دارد، در مقابل امیرالمؤمنین علی(ع) حیران می‌شود. این سخن را یک فرد عادی و عامی نمی‌گوید. عارف شامخی که این جمله را برای امیرالمؤمنین علی(ع) می‌گوید، یک انسان عادی نیست. وقتی ابعاد وجودی حضرت علی(ع) را حلاجی می‌کند و شخصیت این معلم بزرگ را ورق به ورق مطالعه می‌کند، احساس می‌کند که برجستگی‌های ویژه‌ای در امام علی(ع) وجود دارد. این برجستگی‌ها در تعبیر مکتب تربیتی اسلام، تجمیع صفات الهی در وجود حضرت علی(ع) است. هر کس مقام کمالی بالاتری دارد، یعنی کمالات الهی زیادتاری دارد، نسبت به دیگران اعجاب‌آور است.

در مکتب تربیتی، تربیت انسان‌ها باید به دست این انسان‌ها اتفاق بیفتد که ولی‌الله اعظم هستند. چرا که صفات الهی را که از آن بهره گرفته‌اند به دیگران هم منتقل کنند. و الا اگر آدم‌هایی که کامل نیستند، عهده‌دار تربیت انسان‌ها باشند؛ نمی‌توانند آن‌ها را تربیت کنند. گوهرشناس می‌خواهد تا وجود انسان‌ها را تراش دهد و اگر گوهرشناس نباشد و این جنس را شناسد، به جای تراشیدن، می‌خراشد. لذا تربیت، به اعتقاد من مانند زرگری است. مسگر و زرگر هر دو چکش می‌زنند. اما مسگر می‌کوبد و زرگر با لطافت می‌سازد. تربیت یک کار ظریف است.

○ به مصداق قرآنی این موضوع اشاره می‌کنید؟

• در آیه‌ی دوم از سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان، اشاره به خود قرآن کریم می‌کند: «تلك آیات الكتاب الحكيم». این‌ها آیات کتاب حکیم است. حکمت یا حکیم بودن کتاب قرآن را توصیف کرده است. یعنی در برنامه‌ی انسان‌ساز خداوند هیچ گزافی نیست. بیهودگی و سستی وجود ندارد. هرچه بیان شده است، محکم است. خودش هم آیات و کتاب است. کتاب هم به معنای مکتوب، یک معنای تثبیت شده است. تربیت انسان‌ها با آیات و نشانه‌های قرآن کریم اتفاق می‌افتد. نشانه‌های تثبیت شده و قطعی شده‌ای که تردیدی در آن نیست. با نسخه‌ها و فرضیه‌ها یا تئوری‌هایی که هنوز خودشان را ثابت نکرده‌اند، نمی‌شود انسان را تربیت کرد. کدام مکتب تربیتی می‌تواند با این قطعیت خودش را تثبیت شده اعلام کند. مگر می‌شود با حرف و حدیث‌های تردیدآمیز بشری، آینده‌ی انسان‌ها را تباه کرد. انسان‌ها مگر چندبار زندگی می‌کنند که به فرضیه‌های بشری دل‌خوش کرده و به مسیری بروند که پایان آن ظلمت است.

برنامه‌های تربیتی اگر تثبیت شده، مکتوب و محکم و مستحکم نباشند، چگونه می‌توان بر پایه‌ی آن حیات را بنا کرد. مگر می‌توان به ارائه‌ی برنامه‌های تربیتی غلط مبادرت ورزید و یا کودکی را به امید این که خودش راه هدایت را تجربه می‌کند، رها کرد. مثلاً برای این که بچه‌ی ما به پشت‌بام برود، هندوانه‌ای به پشت‌بام برده و قاچی از آن را به فرزندمان می‌دهیم تا خورده و بفهمد چقدر لذیذ و شیرین است. حالا به او می‌گوییم: «آدم نباید برود پشت‌بام و گرنه می‌افتد و می‌میرد» و سپس هندوانه را از آن جا به پایین پرتاب می‌کنیم و به بچه بگوییم، آدم هم همین است. بیاید به پشت‌بام برود، اگر بیفتد مانند این هندوانه از بین می‌رود. مگر می‌شود به این بچه بگوییم خودت از پشت‌بام به پایین بپر تا تجربه کنی که از بین می‌روی؟ مگر هر تجربه‌ای قابل برگشت است؟! اصلاً کودک زنده نمی‌ماند. ما چگونه دستمان را به دست آدمی بدهیم که برای بار دوم این کار را انجام ندهد؟

چگونه می‌شود دستمان را به کسی بدهیم که برنامه‌های تربیتی محکمی ندارد و نمی‌تواند ما را به مقصد برساند؟ آیا عمری برای برگشتن و شروع دوباره داریم؟ به همین دلیل است که هدایت انسان‌ها باید براساس کتاب و آن هم کتاب حکیم باشد.